رسول مهرباني در سيره و گفتار

محمّدمهدي كريمي نيا

مقدّمه

سيره از نظر لغت به معناي سنّت، روش، مذهب، هيأت، حالت، و طريقه مي باشد و در اين اصطلاح عبارت است از نوع و سبك رفتار.1

مورّخاني كه در احوال پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) كتاب نوشتند، عنوان تاريخ خود را «سيره النبي» گذاشتند; و شايد نخستين رشته تاريخي كه مورد توجّه و نظر مسلمانان قرار گرفت همين «علم السيره» باشد.2

قرآن كريم، پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) را يك اسوه حسنه معرفي مي كند: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً) (احزاب: 21); به تحقيق رسول خدا براي شما نمونه نيكي است، براي هر كس كه اميد به خدا و روز جزا دارد و بسيار ياد خدا مي كند.

از نظر اسلام، پيامبر(صلي الله عليه وآله) نمونه اي براي پيروي عملي مي باشد; نمونه اي كه روش هاي عملي او در كليه شئون فردي، اجتماعي، سياسي، فرهنگي و روابط بين الملل قابل دست يابي و پيروي براي مسلمانان است و به دليل آنكه اسلام آخرين دين الهي است، لازم است نمونه اي تمام عيار و قابل پيروي براي همه زمان ها، در تمام شرايط داشته باشد.

مسئله رفق و مدارا كه در سيره اجتماعي پيامبر(صلي الله عليه وآله) چه در بعد داخلي و چه در بعد بين الملل، اهميّت بسياري داشت، موجب اصلاح جامعه، روابط و مناسبات اجتماعي بود; چرا كه در غير اين صورت زمينه اي براي هدايت و تبليغ رسالت به وجود نمي آمد. خداي متعال خوش خويي و مداراي پيامبر(صلي الله عليه وآله)را اين گونه تمجيد مي نمايد: (فَبَِما رَحْمَة مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظّاً غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ)(آل عمران: 159); به بركت رحمت الهي، در برابر مردم نرم و مهربان شدي و اگر خشن و سنگدل بودي، از اطراف تو پراكنده مي شدند. پس آنها را ببخش و براي آنها آمرزش بطلب... .

رفق و رحمت پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) آن قدر فراگير بود كه آن حضرت حتي با دشمنان ديرينه خود، از جمله مشركان قريش، از سر گذشت برخورد كرد. در روز فتح مسالمت آميز و بدون خون ريزي مكّه، شخصي اين جمله را تكرار مي كرد: «اليوم يوم الملحمه، اليوم تستحل الحرمة» (امروز روز كشتار، جنگ و انتقام است، امروز روز شكسته شدن حرمت هاست)، اما پيامبر رحمت فرمودند: «اليوم يوم المرحمة»; امروز روز رحمت و مهرباني است. بدين سان، آن حضرت جلوي هرگونه خشونت و تندي را در مقابل مخالفان اسلام گرفت. پيامبر(صلي الله عليه وآله) در مقابل چشم هاي نگران مشركان قريش فرمود: «اذهبوا فانتم الطلقاء»;3 برويد كه همه شما آزاديد.

خداوند، رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) را رحمتي فراگير معرفي كرده كه رحمتش شامل همه انسان ها اعم از مسلمان و غيرمسلمان مي شود: (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (انبياء: 107); ما تو را جز رحمتي براي جهانيان نفرستاديم.

آن حضرت در حفظ منافع و تأمين سعادت اين جهاني و آن جهاني همگان حريص است. خداي رحمان در بيان شدّت شفقت و مهرباني آن بزرگوار بر تمام بشر مي فرمايد: (لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) (شعراء: 3); گويي مي خواهي جان خود را از شدّت اندوه از دست بدهد به خاطر اينكه ايمان نمي آورند.

مشاهده مي شود كه تأسف و دلسوزي و غم خواري رسول خدا(صلي الله عليه وآله)نسبت به كفّار و منكران حق، و علاقه مندي آن حضرت به سعادت و نجات بندگان تا چه حد كار را بر وي تنگ كرده كه خداي تعالي از او دلجويي كرده است تا مبادا از شدّت اندوه و اهتمام به حال آنها، قالب تهي كند; زيرا آن حضرت همه آدميان را، بدون استثنا همچون فرزندان دلبند و پاره تن خود مي دانست و خير و هدايتشان را مي خواست و چون آنان را در مسير گمراهي و هلاكت مي ديد، سخت اندوهگين مي شد، همان گونه كه پدري مهربان از هلاكت و تباهي فرزندانش دچار اندوه مي شود.

پيامبراكرم(صلي الله عليه وآله) خود را مظهر تام رحمت و محبت الهي معرفي مي نمايد: «انما بعثت رحمة»;4 من به عنوان رحمتي (فراگير) برانگيخته شده ام.

سيره پيامبر(صلي الله عليه وآله) سيره تربيت عملي انسان است و اين تربيت برترين و كامل ترين جلوه اش، در رفتار ائمه هدي(عليهم السلام)كه غير قابل تفكيك از سيره پيامبر(صلي الله عليه وآله) مي باشد، تجلّي پيدا كرده است. بنابراين، در اين مبحث علاوه بر سيره پيامبر(صلي الله عليه وآله)، به سيره امامان معصوم(عليهم السلام) نسبت به پيروان اهل كتاب نيز اشاره مي شود.

سيره عملي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در نگاه كلّي

هنوز چند سالي از آغاز رسالت نگذشته بود كه آوازه پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در سراسر گيتي طنين انداز شد. دعوت اسلامي، همه سرزمين عرب را فرا گرفت و از آنجا به نقاط ديگر سرايت نمود. هيأت هاي مذهبي و قومي از نقاط مختلف به مدينه، پايگاه پيامبر(صلي الله عليه وآله) و مسلمانان مي آمدند و آزادانه به تفحّص و گفتوگو مي پرداختند و عده اي نيز آزادانه به دين اسلام مشرّف مي شدند. پيامبر(صلي الله عليه وآله) در عين بيان دستورات الهي و دعوت حق، نهايت تواضع و فروتني را نسبت به آنان اعمال مي نمود. آن حضرت خانه اي را در مدينه براي پذيرايي از مهمان ها اختصاص داد و برخي آنان را نيز براي اين منظور به منزل بعضي از اصحاب مي فرستاد. وقتي بعضي از مسيحيان به ديدنش آمدند، حضرت ردايش را پهن كرد و آنان را بر آن نشاند. پيامبر(صلي الله عليه وآله) به امپراتوران روم و ايران نامه نوشت و نام خود را بر نام آنان مقدّم داشت و از آنان خواست يا مسلمان شوند و يا از جلوي او كنار روند تا بتواند مذهبش را بين ملّت ها تبليغ نمايد. آن حضرت خواستار تحقّق شرايطي بود كه ملت ها بتوانند در انتخاب مكتب و جهان بيني خاص خويش تصميم بگيرند و در صورت روشن شدن حق، آزادانه عقيده توحيدي را بپذيرند و جز خداي يگانه را نپرستند و تسليم خواست و اراده او شوند. لازمه اين رسالت آن بود كه با قدرت هايي كه چنين آزادي را از ملّت ها سلب نموده و مانع تحقيق و پژوهش و گرايش به آيين الهي شده بودند مبارزه شود.

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در نامه هايش به رؤساي دولت هاي معاصر خويش، هيچ گاه پيشنهاد ادغام آنها در دولت اسلامي را مطرح ننمود، بلكه تنها آنان را به پذيرش رسالت خود و گرويدن به آيين اسلام دعوت كرد. در مواردي نيز ضمن تصريح به بقاي ملك و سلطنت آنان، تداوم حاكميتشان بر قلمرو سرزمين خويش را تضمين فرمود. جالب توجه اينكه، آن حضرت نتيجه سرپيچي آنان از اين دعوت الهي را مجازات اخروي دانسته است; براي مثال، در نامه اش به پادشاه ايران و يا قيصر روم مي فرمايد: اگر اين دعوت را نپذيري، گناه ملّت مجوس و يا مردم مصر و... به عهده تو خواهد بود; چه اينكه با عدم پذيرش سلاطين، مردم اين سرزمين ها نيز از آزادي عقيدتي و گرويدن به اسلام محروم مي ماندند.

سيره پيامبر(صلي الله عليه وآله) متخذ از قرآن كريم است كه حق حيات و رسميّت جوامع مختلف را به صراحت تضمين مي كند. آن حضرت در روابط بين الملل با ملل غيرملسمان بسيار آزادمنشانه برخورد مي نمود. براي مثال، وقتي نمايندگان جامعه نصاراي نجران را به حضور پذيرفت، اعتقاد ايشان را به اولوهيّت مسيح سرزنش فرمود و آنان را به قبول دين اسلام فراخواند. با اين وجود، آنها را به قبول اسلام مجبور نكرد، بلكه به عكس به آنان اجازه داد براي عبادت به آيين خويش، از مسجد مدينه استفاده كنند.5

رويه مسالمت آميز پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)با مخالفان سبب شد كه افراد، گروه ها و هيأت هاي مذهبي فراواني، آزادانه به مدينه مهاجرت نمايند. برخي از اين هيأت ها به نمايندگي از پادشاهان، از جمله پادشاه حبشه و شاهان حمير، به مدينه اعزام شده بودند. در تاريخ، به حدود چهل هيأت مذهبي يا سياسي اشاره گرديده كه مدينه، شهر پيامبر(صلي الله عليه وآله)پذيراي آنان بوده است.6

نامه هاي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) به زمام داران جهان

رسالت پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)، يك رسالت جهاني و براي همه مردم دنياست. پيامبر(صلي الله عليه وآله) از همان روزهاي اوّل بعثت اعلام كرده بود كه به زودي رسالت در همه جا گسترده خواهد شد و گنج هاي قيصر و كسرا به زير سلطه اسلام درخواهد آمد.7

هنگامي كه اسلام در سرزمين حجاز به اندازه كافي نفوذ كرد، پيامبر(صلي الله عليه وآله)، نامه هاي متعددي براي زمام داران بزرگ آن عصر فرستاد و در قسمتي از اين نامه ها، به قدر مشترك ميان اديان آسماني، يعني «توحيد» دعوت نمود. در ذيل به برخي از اين نامه ها اشاره مي شود:

نامه به زمامدار مصر

بسم اللّه الرحمن الرحيم. من محمّدبن عبداللّه الي المقوقس عظيم القبط. سلام علي من اتبع الهدي; امّا بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام، أسلم تسلم، يؤتك الله اجرك مرتين، فان توليت فانها عليك اثم القبط، (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَي كَلَمَة سَوَاء بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)(آل عمران: 64);8 به نام خداوند بخشنده بخشايشگر، از محمّد عبداللّه، به مقوقس بزرگ قبطيان. درود بر پيروان حق باد. من تو را به سوي اسلام دعوت مي كنم، اسلام آور تا سالم بماني، خداوند به تو دو بار پاداش دهد. (يكي براي ايمان آوردن خودت، و پاداش ديگر براي كساني كه از تو پيروي كرده، ايمان مي آورند) و اگر از قانون اسلام سرباز زني، گناه قبطيان بر تو خواهد بود. اي اهل كتاب! ما شما را به يك اصل مشترك دعوت مي كنيم، به اين كه غير از خداوند يگانه را نپرستيم، و كسي را شريك او قرار ندهيم، و نبايد بعضي از ما، بعض ديگر را به خدايي بپذيرد، و هر گاه آنان از آيين حق سر برتابند، بگوييد: گواه باشيد كه ما مسلمانيم.

مقوقس زمامدار مصر از طرف هرقل پادشاه روم بود و «قبطي ها» نژادي بودند كه در مصر زندگي مي كردند. مقوقس، فرستاده پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) را تكريم و احترام نمود و به نويسنده خود دستور داد نامه اي به عربي به اين مضمون براي آن حضرت بنويسد:

به محمّد فرزند عبدالله، از مقوقس بزرگ قبطيان. درود بر تو. من نامه تو را خواندم و از مقصدت آگاه گرديدم، و حقيقت دعوت تو را دريافتم. من مي دانستم كه پيامبري ظهور خواهد كرد ولي تصوّر مي نمودم او از نقطه شام برانگيخته مي شود، من مقدم فرستاده تو را گرامي داشتم.»9

وي سپس به هدايايي كه براي پيامبر(صلي الله عليه وآله)فرستاده بود اشاره كرد و نامه را با عبارت «سلام بر تو» ختم نمود.

2. نامه به قيصر روم

بسم اللّه الرحمن الرحيم. من محمّدبن عبداللّه الي هرقل عظيم روم. سلام علي من اتبع الهدي; امّا بعد فاني ادعوك بدعاية الاسلام، أسلم تسلم يؤتك اللّه اجرك مرتين، فان توليت فانما عليك اثم الاريسين، (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَي كَلَمَة سَوَاء بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)(آل عمران: 64);10 از محمّد فرزند عبداللّه به هرقل بزرگ و پادشاه روم. درود بر آنها كه پيروي از حق كنند. تو را به اسلام دعوت مي كنم، اسلام آور تا در امان و سلامت باشي، خداوند به تو پاداش دهد (يكي پاداش ايمان خود و ديگري پاداش كساني كه به پيروي تو ايمان مي آورند.) اگر از آيين اسلام روي گرداني، گناه اريسيان (نژاد رومي و جمعيّت كارگران) نيز بر تو خواهد بود. اي اهل كتاب! ما شما را به يك اصل مشترك دعوت مي كنيم كه غير از خدا كسي را نپرستيم، كسي را شريك او قرار ندهيم، و بعضي از ما بعضي ديگر را به خدايي نپذيرد، هر گاه آنان از آيين حق سر برتابند، بگوييد: گواه باشيد كه ما مسلمانيم.

قيصر روم پس از دريافت نامه، آن را گشود. ابتداي نامه كه با «بسم اللّه» شروع شده بود، توجّه او را به خود جلب كرد و گفت: من غير از نامه «سليمان» تاكنون چنين نامه اي نديده ام. بعد مترجم خود را خواست تا نامه را بخواند و ترجمه كند. زمامدار روم از خصوصيّات پيامبر(صلي الله عليه وآله) كسب اطلاع نمود: پيامبري از خانواده اصيل; پيش از آنكه ادعاي نبوّت كند از دروغ پرهيز داشت; پيروان او رو به فزوني مي باشند; طبقه اشراف با او مخالفند و افراد عادي و متوسط خواهان وي هستند. سپس قيصر روم گفت: اگر اين گزارش ها صحيح باشد، حتماً او پيامبر موعود است. من اطلاع داشتم كه چنين پيامبري ظهور خواهد كرد ولي نمي دانستم كه از قريش خواهد بود. من حاضرم در برابر او خضوع كنم و به عنوان احترام پاي او را شستوشو دهم. من پيش بيني مي كنم آيين و حكومت او سرزمين روم را خواهد گرفت.11

آنگاه قيصر، فرستاده پيامبر(صلي الله عليه وآله) را خواست، او را احترام كرد. پاسخ نامه پيامبر(صلي الله عليه وآله) را نوشت و هديه اي نيز فرستاد و علاقه خود را نسبت به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در آن نامه منعكس نمود.

3. نامه به پادشاه حبشه

بسم اللّه الرحمن الرحيم. من محمّد رسول اللّه الي النجاشي عظيم الحبشه، سلام عليك فانّي احمد اللّه الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن، و أشهد ان عيسي بن مريم روح الله و كلمة القاها الي مريم البتول الطيبه الحصينة فحملت بعيسي، حملته من روحه و نفخه كما خلق آدم بيده. و انّي ادعوك الي اللّه وحده لاشريك له و الموالاة علي طاعته، و ان تتبعني و توفق بالذي جائني، فانّي رسول الله و اني ادعوك و جنودك الي اللّه عزّو جل، و قد بلغت و نصحت فاقبلوا نصيحتي و السّلام علي من اتبع الهدي;12 به نام خداوند بخشنده مهربان. نامه اي است از محمّد پيامبر خدا به شما نجاشي زمامدار حبشه. درود خدا بر شما! من خدايي را كه جز او خدايي نيست ستايش مي كنم; خدايي كه از عيب و نقص منزّه است، و بندگان فرمانبردار او از خشم او در امانند، و او به حال بندگان ناظر و گواه است. گواهي مي دهم كه عيسي فرزند مريم، روحي از جانب خدا و كلمه اي است كه در رحم مريم زاهد و پاكدامن قرار گرفته است. خداوند با همان قدرت و نيرويي كه آدم را بدون پدر و مادر آفريد، او را نيز بدون پدر در رحم مادرش پديد آورد. من تو را به سوي خداي يگانه كه شريك ندارد دعوت مي كنم، و از تو مي خواهم كه هميشه مطيع و فرمانبردار او باشيد. و از آيين من پيروي نماييد; ايمان به خدايي آوريد كه مرا به رسالت خود مبعوث فرمود. زمامدار حبشه آگاه باشد كه من پيامبر خدا هستم. من، شما و تمام لشكريانت را به سوي خداي عزيز دعوت مي كنم; و من به وسيله اين نامه و اعزام سفير به وظيفه خطيري كه بر عهده داشتم عمل كردم و تو را پند و اندرز دادم، بنابراين اندرز مرا قبول كن. درود بر پيروان هدايت.

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) عنايت خاصي به زمامدار حبشه داشت; چون اين زمامدار مسيحي، مسلمانان را كه از شرّ كفّار مكّه در آزار و اذيّت بودند، در كشور خود پناه داد و حمايت هاي خاص خود را نسبت به آنان مبذول داشت. پيامبر(صلي الله عليه وآله)، نامه خود را با سلام آغاز كرد و شخصاً به نجاشي زمامدار حبشه درود فرستاد، ولي در نامه هاي ديگر درود شخصي به كسري، قيصر و مقوقس، زمام داران ايران، روم و مصر نفرستاد، بلكه نامه را با درود كلّي «سلام بر پيروان هدايت» آغاز كرد. در واقع، پيامبر(صلي الله عليه وآله) از اين طريق در حق او احترام خاصي نسبت به ساير زمام داران معاصر وي قايل شده است.

واكنش نجاشي، زمامدار حبشه: نجاشي بيشترين پذيرش و انعطاف را نسبت به اسلام نشان داد. او دعوت پيامبر(صلي الله عليه وآله) را پذيرفت و مسلمان شد ولي در مورد اعلام عمومي دعوت به مردم حبشه، به فرستاده پيامبر(صلي الله عليه وآله) چنين گفت:

من حاضرم، نبوّت وي را براي عموم مردم اعلام كنم، ولي چون فعلا زمينه براي اعلام آماده نيست، و نيروي من كم است، بايد زمينه را آماده ساخت، تا دل ها به سوي اسلام متوجّه گردد. اگر براي من امكان داشت، هم اكنون به سوي پيامبرتان مي شتافتم.13

نجاشي نامه اي نيز به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)نوشت و صريحاً به مسلمان شدن و قبول دعوت حق اقرار نمود:

به نام خداوند بخشنده مهربان. نامه اي است به سوي محمّد، رسول خدا، از نجاشي. درود كسي كه جز او خدايي نيست [و] درود كسي كه مرا به اسلام هدايت نمود، بر شما باد! نامه شما را درباره نبوّت و بشريّت حضرت عيسي زيارت نمودم. به خداي زمين و آسمان سوگند كه آنچه بيان نموده بوديد، عين حقيقت است و من مخالفتي با آن ندارم; و از حقيقت آيين شما نيز آگاهي يافتم و درباره مسلمانان مهاجر، تا آنجا كه مقتضيات ايجاب مي كرد، خدمات لازم به عمل آمد، و من اكنون به وسيله اين نامه گواهي مي دهم كه شما فرستاده خدا و شخص راستگو ـ كه كتاب هاي آسماني او را تصديق مي كنند ـ مي باشيد، و من در حضور پسر عموي شما (جعفربن ابي طالب) مراسم اسلام و ايمان و بيعت را انجام دادم. من براي ابلاغ پيام و اسلام خود، فرزندم «رارها» را رهسپار محضر مقدستان كرده و صريحاً اعلام مي دارم كه من جز خود، ضامن كسي نيستم; و اگر دستور فرماييد خودم رهسپار خدمت پر فيضتان شوم. درود بر شما اي پيامبر خدا!14

نامه هاي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) به سران كشورها، مؤيد اين مطلب است كه اسلام از همان آغاز فكر همزيستي مسالمت آميز با پيروارن اديان الهي را مطرح ساخته است. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در بيشتر نامه هايي كه به پادشاهان جهان ـ كه داراي اعتقاد الهي بودند ـ فرستاد، متن آيه ذيل را ـ كه همان اعلاميه جهاني اسلام مي باشد ـ مطرح كرده است: (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَي كَلَمَة سَوَاء بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللّهَ وَ لاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِن دُونِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ)(آل عمران: 64); اي اهل كتاب، بياييد تا بر سر سخني كه بين ما و شما يكسان است بايستيم و جز خداوند را نپرستيم و براي او هيچ گونه شريكي نياوريم و هيچ كس از ما ديگري را به جاي خداوند، به خدايي برنگيرد و اگر رويگردان شدند، بگوييد شاهد باشيد كه ما فرمانبرداريم.

در اسلام، جنگ براي كسب قدرت و ازدياد ثروت شديداً محكوم شده است. اصالت در اسلام همان «صلح» و استفاده از روش هاي مسالمت آميز و دعوت به اصول مشترك است. خداي متعال در قرآن مي فرمايد: اي كساني كه ايمان آورده ايد، هنگامي كه در راه خدا گام برمي داريد (و به سفري براي جهاد مي رويد) تحقيق كنيد و به كسي كه اظهار صلح و اسلام مي كند نگوييد مسلمان نيستي به خاطر اينكه سرمايه ناپايدار دنيا و غنايمي به دست آوريد; زيرا غنيمت هاي بزرگي در نزد خدا (براي شما) است... .» (نساء: 94)

اسلام، جنگي را مشروع مي داند كه يكي از هدف هاي ذيل را تحقق بخشد: پيكار براي كسب آزادي، جلوگيري از نقض پيمان، از بين بردن موانع دعوت منطقي به اسلام و گرايش به آن براي كساني كه مي خواهند به آيين حق بگروند ولي به وسيله قدرت ها محدود شده اند: (وَ مَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَـذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّاً وَ اجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيراً)(نساء: 75); و چرا كه در راه خدا و در راه [آزاد سازي] مردان و زنان و كودكان مستضعف ـ كه مي گويند پروردگارا ما را از اين شهري كه اهلش ستمگرند خارج فرما و از سوي خويش براي ما ياري و ياوري بگمار ـ كارزار نمي كنيد؟

بنابراين، نامه هايي كه پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)، به عنوان دعوت اسلام به امرا، سلاطين، رؤساي قبايل و شخصيت هاي برجسته معنوي و سياسي نوشته است، از شيوه مسالمت آميز دعوت او حكايت مي كند. قريب 185 نامه، از متون نامه هاي پيامبر كه براي تبليغ و دعوت به اسلام و يا به عنوان «ميثاق و پيمان» نوشته است در دست مي باشد.15

همه اين نامه ها حاكي از آن است كه روش اسلام در دعوت و تبليغ، منطق، و برهان بوده است، نه جنگ و شمشير. نصايح، اندرزها، تسهيلات و نرمش هايي كه پيامبر(صلي الله عليه وآله) در موقع بستن پيمان با ملل مذاهب مختلف از خود نشان دادند، گواهي زنده بر اين مطلب است كه پيشرفت اسلام زاييده نيزه و شمشير نبوده است.

پيمان هاي صلح پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)

سيره پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) بر انكار مليّت ها و عدم استقلال داخلي آنان استوار نبوده است و با وجود جهاني بودن آيين اسلام، موجوديت قبايل، ملّت ها و اديان ديگر، چه در قلمرو حكومت اسلامي و چه خارج از آن محفوظ بوده است.

يكي از دلايل سيره مزبور، نامه هايي است كه پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)براي گروهي از سران و زمام داران نوشت و از اين طريق موجوديت آنان را به رسميّت شناخت. دليل ديگر، پيمان نامه هاي بسياري است كه در دوران حكومت پيامبر(صلي الله عليه وآله)و بعد از وفات آن حضرت با ملّت هاي مختلف امضا شده است. در تمامي موارد، تا هنگامي كه ملّت هاي غير مسلمان به پيمان خود وفادار بوده اند، دولت اسلامي نيز پيمان صلح را نقض نمي كرده است; زيرا نقص پيمان از ديدگاه اسلام، گناهي بزرگ و غيرقابل گذشت است.16

در انديشه سياسي اسلام، صلح و همزيستي به عنوان اساسي ترين اصل در مناسبات بين المللي منظور گرديده و به همين دليل در حقوق اسلامي بهره برداري از فرصت هاي مناسب براي تحكيم و برقراري شرايط و پيمان هاي صلح در روابط خارجي جامعه اسلامي پيش بيني شده است.

يكي از محققان در اين باره مي نويسد:

اسلام براي تحقق بخشيدن و گسترش حالت صلح در ميان ملت ها و جلوگيري از بروز روابط خصمانه و درگيري هاي خونين، نه تنها براي قراردادها و معاهدات بين المللي ارزش حقوقي فوق العاده قايل شده است، بلكه اصولا ملت ها و گروه هاي ديگر را نيز براي انعقاد پيمان هاي صلح دعوت كرده و به جامعه اسلامي توصيه نموده است كه در اين زمينه همواره پيش قدم باشند و از هر نوع كوششي براي برقراري و تحكيم مباني و شرايط و نيز گسترش آن در جامعه بشري دريغ ننمايند، و از امكانات خويش براي تحقّق بخشيدن به اين آرمان اسلامي و انساني استفاده نمايند، و در بسياري از موارد، اين توصيه به حد تكليف و وظيفه الزامي رسيده و عقد قراردادهاي صلح از وظايف دولت هاي مسئول و صلاحيتدار اسلامي به شمار رفته است، و اين وظيفه در مواردي كه تمايلي از طرف دول و گروه هاي غير مسلمان نسبت به عقد قراردادهاي صلح احساس مي شود، تأكيد بيشتري مي يابد.17

تمايل شديد پيامبراكرم(صلي الله عليه وآله) به انعقاد پيمان هاي همكاري و صلح

با مطالعه سيره زندگي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) به روشني مي توان دريافت كه چگونه در فرهنگ بعثت، انسان ها محور احترامند. هر قبيله جايگاه بايسته خود را مي يابد، به آزادي انسان توجّه شده است و براي زورگويي و تحميل جايي نيست. آن حضرت تمايل داشت با انعقاد و پيمان ها و تأكيد به همه در لزوم وفاي به قراردادها، زمينه هاي تيرگي روابط و فلسفه جنگ و ستيز از بين برود. انعقاد پيمان نه تنها با مهاجران قريش، قبايل «اوس» و «خزرج»، بلكه براي قبايل مختلف يهودي نيز اين امكان را فراهم ساخت كه در كنار امّت اسلامي، زندگي مسالمت آميزي داشته باشند. روح اين پيمان ها، همچون منشور مدينه، تأمين وحدت اسلامي است با پيوند قبيله هاي مختلف و تأمين صلح، آزادي و امنيّت براي همه مردم به رغم اختلاف در هر زمينه، حتي در باورهاي ديني.

در منطق پيامبر(صلي الله عليه وآله) جهاد پاسخي است به مخالفان توحيد و وحدت و تلاشي براي اصلاح جامعه بشري، بر حسب ضرورت هاي اجتناب ناپذير و ريشه كن كردن كانون هاي زورگويي و سركوبي دشمنان هدايت بشر و صلح و آزادي.

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) حتي پيش از بعثت بر اصل تنظيم روابط عادلانه بين قبايل، بر پايه پيمان اصرار ميورزيد و مكرر مي فرمود:

«لقد شهدت دار عبداللّه بن جدعان حلفاً ما احب ان لي حمرالنعم ولو ادعي به في الاسلام لاجبت»;18من در خانه عبدالّله بن جدعان، در جاهليّت شاهد بستن پيمان مشترك براي حمايت از مظلومان، بين نمايندگان قبايل مختلف عرب بودم، و چنان بر اين پيمان دل بسته بودم كه حاضر نبودم در ازاي نقض آن، صاحب پربهاترين شتران باشم. اگر در اسلام به چنين پيماني دعوت شوم، فوراً اجابت خواهم كرد.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) در راه مكّه پيش از برخورد با قريش و بسته شدن پيمان «حديبيّه» بارها مي فرمود:

«لا يسألوني خطه يعظمون فيها حرمات الله الااعطيتهم اياها»;19 از من وسيله اي كه به موجب تعظيم به حدود الهي است نخواهند خواست، مگر اينكه بي درنگ به آنها خواهم داد.

نيز آن حضرت، از پيمان صلحي كه مسلمانان بعدها با روم مي بستند پيشاپيش خبر داد:

«انّ الروم سيصالحكم صلحاً»;20 روميان با شما به صلحي توأم با امنيّت اقدام خواهند نمود.

چند نمونه از پيمان هاي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)

در سيره پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) تعداد زيادي از پيمان هاي صلح و همكاري ديده مي شود كه بررسي كامل آنها، نياز به تدوين چندين كتاب دارد.21 در اينجا تنها به ذكر چند نمونه بسنده مي شود:

الف. پيمان يا منشور مدينه: اين پيمان اوّلين قرارداد بين المللي در اسلام، و مهم ترين و جامع ترين پيماني است كه به وسيله پيامبر(صلي الله عليه وآله)، بين مسلمانان، مشركان و يهود منعقد شده است. بر اساس اين پيمان، رابطه بين مسلمانان ـ اعم از مهاجر و انصار ـ و رابطه ميان مسلمانان و يهود و همچنين رابطه ميان مسلمانان و مشركان و وظايف هر دسته مشخص گرديد. هدف اساسي اين پيمان حفظ امنيت و همزيستي مسالمت آميز همه جوامع گوناگوني است كه در مدينه مي زيسته اند. در اينجا براي جلوگيري از اطاله كلام به نقل ترجمه جمع بندي كه در كتاب مكاتيب الرسول پس از نقل اصل پيمان ذكر شده، اكتفا مي نماييم:

حقوق متقابل مسلمانان با يكديگر در منشور مدينه:

1. مسلمانان در برابر ساير مردم، يك ملّت اند. بنابراين، ميان هيچ مسلمان و كافري پيوند نيست; هر چند پدر يا فرزند باشند و جدايي ميان مسلمانان با مسلمانان ديگر نيست.

2. هر تيره از مسلمانان در ميان خود فديه (ديه يا غرامت) مي پردازند، همان گونه كه پيش از اسلام بوده است.

3. مسلمانان در برابر كساني كه ستم يا گناه يا دشمني يا فساد ميان مسلمانان را توطئه نمايند، متحدند.

4. هيچ مؤمني به خاطر كافري كشته نمي شود و هيچ كافري بر ضد مؤمني ياري نمي شود.

5. عهد و امان خداوند يكي است. بنابراين، شخص مطرح نيست و پايين ترين شخص نيز مي تواند به مسلمانان پناه دهد (كنايه از اينكه اگر شخصي به ديگري پناه داد و او را كفالت نمود، بايد تمامي مسلمانان امان او را محترم شمارند.)

6. در هنگام نبرد در راه خداوند، هيچ مؤمني بدون موافقت افراد ديگر نمي تواند صلح نمايد; بنابراين، صلح بايد با نظر جمع انجام شود.

7. گروه هاي رزمنده، هر يك بايد پس از ديگري و به نوبت جنگ نمايد. بنابراين، هيچ طايفه اي دو مرتبه متوالي به نبرد الزام نمي شود.

8. هر كس مؤمني را بدون دليل بكشد، حكمش قصاص است، مگر اينكه ولي مقتول راضي شود.

9. داور نهايي در اختلافات مسلمانان، خدا و رسول(صلي الله عليه وآله)است.

10. مسلمانان هيچ بدهكاري را كه بدهي بر او سنگيني كرده، رها نمي كنند، مگر اينكه او را كمك نمايند; چه بدهي به خاطر خون بهايي باشد يا غرامتي كه به عنوان سرشكن بر خويشان پدري نصيب شخصي شده باشد.

11 بعضي از مؤمنان سرپرست بعض ديگر هستند. بنابراين، هيچ كافري، سرپرست مؤمنان نيست.

12. هيچ كس نمي تواند بدون رعايت مصالح ساير لشكريان، كافري را در پناه خود بگيرد.

مواد صلح مسلمانان با يهوديان:

1. يهودياني كه تحت اين پيمان هستند، بايد مورد ياري و حمايت قرار گيرند و ستمي بر آنان نشود و دشمنانشان ياري نشوند. هر گاه مسلمانان، يهود را به مصالحه دعوت كردند، بايد بپذيرند و همچنين هر گاه يهود، مسلمانان را به مصالحه دعوت كردند.

2. در هنگام جنگ، يهوديان نيز بايد در هزينه با مسلمانان شركت كنند. مسلمانان هزينه خود و يهود، هزينه خودش را پرداخت نمايد.

3. مسلمانان و يهوديان هم پيمان، يك امّت اند. مسلمانان دين خود را دارند و يهوديان دين خود را; مگر كسي كه ستم و گناه مرتكب شود.

4. بر مسلمانان و يهوديان لازم است كه بر ضد دشمنان منطقه هماهنگي و همراهي نمايند.

5. هيچ انساني به خاطر گناه هم پيمانش مؤاخذه نمي شود.

6. لازم است مظلومان را در ميان خود ياري نمايند.

7. هيچ كافري پناه داده نمي شود، مگر با رعايت مصالح مسلمانان و يهوديان.

8. همسايه همانند خويشتن است و نبايد مورد تعدي قرار گيرد.

9. بر مسلمانان و يهوديان لازم است كه در ميان خود، بر مهاجماني كه به مدينه هجوم آورند، همياري نمايند.

10. ميان مسلمانان و يهوديان پند، اندرز و خيرخواهي حاكم است.

حقوق ساكنان منطقه (اعم از مسلمان، يهودي و مشرك):

1. اين پيمان نمي تواند به عنوان سپري براي ستمگر با گناهكاري محسوب شود.

2. يثرب بر حسب اين پيمان بر تمامي اهل منطقه، حرم (و مورد احترام) است; چنان كه «مكّه» بر حسب فرمان الهي حرم مي باشد.

3. قريش و هوادارانش نبايد پناه داده شوند.

ماده مخصوص مشركان در پيمان: مشركان مدينه حق ندارند قريش را، مالي يا جاني پناه دهند.22

ب. صلح حديبيه (پيمان صلح پيامبراكرم(صلي الله عليه وآله)با مشركان مكّه): پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)براي انجام مسافرتي صلح جويانه و مسالمت آميز كارواني هزار و هشتصد نفري را براي حج آماده نمود و براي اين منظور از قبايل عرب، حتي مشركان، دعوت به عمل آورد تا بدين وسيله، هم تبليغي از اسلام شده باشد و هم چهره واقعي قريش كه خود را پرده دار كعبه و مناديان امنيت و صلح مي دانستند، برملا گردد. كاروان در منطقه «حديبيه» با لشكر مسلّح دشمن مواجه شد; كاروان پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) با حال احرام و آماده عبادت، و لشكر قريش با لباس رزم و آماده خون ريزي. پيامبر(صلي الله عليه وآله) رسماً تصميم خود را بر حج خانه خدا در ميان مسلمانان اعلام نمود و اين تصميم را به وسيله پيك هايي به مشركان قريش نيز ابلاغ كرد. از آن رو كه نبرد با حاجيان، عملي بسيار زشت و برخلاف سنّت هاي ديرين عرب بود، بخصوص از جانب مكّيان كه هميشه به ميزباني حجاج ار هر طايفه و قشري افتخار مي كردند، در تصميم به جنگ با مسلمانان مردود شدند و در نهايت، پيمان نامه «صلح حديبيه» ميان قريش و رسول خدا(صلي الله عليه وآله)منعقد گرديد. به موجب اين پيمان، مقرّر شد روابط حسنه بين قريش و مسلمانان برقرار شود.23

مفاد صلح حديبيه:

1. محمّد بن عبداللّه و قريش متعهد مي شوند كه مدت ده سال جنگ را بر ضد يكديگر ترك كنند، هر يك از دو طرف بر ديگري نتازد و اسيري از يكديگر در بند ندارد و...

2. هر كس بخواهد با محمّد ويا با قريش پيمان بندد آزاد است.

3. هر گاه مردي از قريش، بدون اذن بزرگ تر خود از مكّه فرار كند و به ياران محمّد بپيوندد، محمّد بايد او را به قريش بازگرداند. ولي اگر از اصحاب محمّد كسي به قريش پيوست، لازم نيست او را باز گردانند.

4. از اين پس، اسلام بايد در مكّه علني باشد و نبايد كسي را به اجبار بر عقيده اي واداشت و يا او را به سبب عقيده اش آزار داد و يا سرزنش كرد.

5. امسال محمّد با يارانش، از همين جا به مدينه باز خواهند گشت، با اين قرار كه در سال بعد بدون سلاح وارد مكّه شوند و مدت سه روز براي مراسم حج توقف كنند، مشروط بر اينكه، سلاحي جز اسلحه مسافر با خود نداشته و همان سلاح محدود نيز بايد در غلاف باشد. علي بن ابي طالب اين نامه را نوشته و مهاجرين و انصار شاهد آن هستند.24

ج. پيمان ميان پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) و رئيس مسيحيان ايلا: متن اين پيام به قرار زير است:

بسم اللّه الرحمن الرحيم. اين تضميني است از طرف خدا و محمّد پيامبر خدا به يوحنا من رعبه و مردم ايلا. به موجب اين پيمان، كشتي ها و وسايل نقليه، در خشكي و دريا، در تحت حمايت و امان خدا و محمّد پيامبر خدا هستند، و تمام كساني كه همراهشان هستند، چه از شام و چه از يمن، در امان هستند. افرادي كه موجب بروز حادثه گردند، اموالشان هرگز مايه نجات آنها نخواهد بود و هرگاه در اسارت قرار بگيرند، به تملك در مي آيند. بر مردم ايلا حرام است كه مانع آب شوند و يا سدّ طريق نمايند.25

پيمان ميان پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) و مسيحيان سرزمين سينا: اين پيمان به شرح ذيل بود:

بسم اللّه الرحمن الرحيم. اين مكتوبي است كه محمّدبن عبداللّه كه بشير و نذير و نسبت به وديعه الهي امين جمله خلايق است، آن را نوشته است تا حجّت و بهانه اي پس از پيامبران بر خدا باقي نماند و خداوند عزيز و حكيم است.

آن را براي كساني نوشته است كه پيرو آيين وي هستند، تا پيماني باشد با گروهي كه در مشرق و مغرب زمين، بر دين نصرانيت هستند، نسبت به آنهايي كه دور هستند يا نزديك، عرب يا عجم آنها، آنان كه شناخته مي شوند و آنان كه شناخته نمي شوند. اين مكتوبي است كه بر طبق آن، با آن پيمان بسته است; هر كس با مواد آن مخالفت ورزد نسبت به وي و ساير مسلمانان متجاوز شناخته خواهد شد. چنين كسي به عهد خدا پشت پا زده و در پيمان خود درستكار و خاضع نبوده و نسبت به دين خود استهزا نموده است و مستحق لعنت خواهد بود، چه سلطان باشد يا از ساير مسلمانان مؤمن عادي.

هر كجا راهبي يا سياحي دور هم جمع بوده و در كوه و يا بيابان و ياجاي آباد و يا هموار و يا كنيسه و معبدي به سر مي برند، ما پشت سر آنان حافظ و پاسدار آنان هستيم و من با جان خود و ياران و انصار ملّت خود از جانشان و از اموال آنها دفاع مي كنم; زيرا آنان جزء رعيّت من و هم پيمان و متّحد من مي باشند.

آنان بجز آنچه كه به رضايت خاطر، به عنوان خراج و جزيه مي دهند، به هيچ نحو مسئول، و به پرداخت چيزي مجبور نخواهند بود.

قضات، رهبانان، خلوت گزينان و سياحان آنان مورد تعرض قرار نگرفته و هيچ كنيسه و كليسايي ويران نخواهد شد و نبايد چيزي از مايملك آنان داخل خانه مسلمانان گردد. قضات و رهبانان از خراج معافند و همچنين آنان كه به عبادت اشتغال ورزيده اند.از ثروتمندان و ارباب تجارت بيش از حد معيّن شده نبايد خراج گرفته شود. هيچ كدام از آنان براي جنگ و حمل سلاح مجبور نخواهند شد، بلكه مسلمانان بايد از آنان دفاع كرده و با آنان، بنا به پيروي از آيه كريمه (وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)(عنكبوت: 46) به نيكوترين روش گفتوگو بحث نمايند. آنان در محيط امن و آكنده از مهرباني زندگي مي كنند. هر كجا كه باشند و در هر مكاني منزل گزينند، از بروز چيزهايي كه موجب رنج و ناراحتي آنان باشد، جلوگيري مي شود.26

رفتار مسالمت آميز پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در مقابل مخالفان

از مطالعه تاريخ چنين برمي آيد كه برقراري روابط مبتني بر مصلحت با بيگانگان امري بود كه پيامبر گرامي اسلام در روابط بين الملل از آن بهره مي گرفت; چه اينكه اولا، اسلام آيين فطرت است و هرگز با نيازمندي هاي طبيعي بشر سر ناسازگاري ندارد; و ثانياً، پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) به اين نكته توجّه داشت كه با ايجاد جوّ دوستي و روابط مسالمت آميز مي توان با مخالفان عقيدتي به گفتوگو و جدال احسن پرداخت. يكي از ابعاد گسترده قرآن موضوع احتجاج با كافران، مشركان و اهل كتاب است. برخي از اين احتجاج ها مربوط به پيامبران پيشين است كه با مردمان عصر خود انجام داده اند و برخي ديگر مربوط به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)با مشركان مكّه و اهل كتاب يثرب و حومه آن.27

الف. رفتار مسالمت آميز پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) با كفّار قريش

سرزمين مكّه، پايگاه شرك و مشركان بود. اهل كتاب به دليل قلّت افراد، در اين شهر جايگاهي نداشتند. اسلام در اين پايگاه مقدّس ظهور كرد. بنابراين، اولين تماس و دعوت پيامبر(صلي الله عليه وآله)متوجّه مشركان مكّه بود. اين دعوت كه به روش مسالمت آميز و گفتوگو صورت مي گرفت بر محور «توحيد» و «معاد» بود. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)با دلايل منطقي و با تلاوت آيات قرآن، روح و جان مشركان را مخاطب قرار مي داد، از آنان مي خواست كه تعقّل و تفكّر نمايند و خود را از زنجيرهاي اوهام و عقايد جاهلي نجات دهند. در مقابل، مشركان زبان به انكار و سخنان ناشايست گشودند و انواع آزارها و اذيّت ها را نسبت به پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)و پيروان او اعمال نمودند. به تدريج اسلام در قلب ها جاي گرفت و گروندگان به اين آيين توحيدي رو به فزوني گذاشت. تلاش كفّار قريش براي جلوگيري از ايمان آوردن مردم به جايي نرسيد و رويه ملايم و منطقي پيغمبر اكرم(صلي الله عليه وآله) نيز آنان را بيش از بيش خشمگين تر ساخت و بر بدرفتاري و آزار آنان افزود. هر قبيله، به آزار افراد مسلمان خويش پرداخت; حبس، زدن، گرسنگي و تشنگي دادن از جمله اين شكنجه ها بود.

چون رسول خدا اصحاب بي پناهش را سخت گرفتار و در فشار ديد و دانست كه نمي تواند از ايشان حمايت كند به آنان گفت: كاش به كشور حبشه مي رفتيد; چه در آنجا پادشاهي است كه نزد وي بر كسي ستم نمي رود، و آنجا سرزمين راستي است، باشد كه خدا از اين گرفتاري براي شما فرجي قرار دهد. به دنبال آن، جمعي از مسلمانان كه از فشار و آزار دشمن به ستوه آمده بودند، ديار غربت و دوري از وطن را اختيار نموده، رهسپار حبشه گشتند. و اين نخستين هجرتي بود كه در اسلام روي داد.28 ملسمانان در سرزمين حبشه هم از آزار قريش در امان نبودند. فرستادگان كفّار قريش به حبشه رفتند و از نجاشي پادشاه حبشه خواستند تا مسلمانان را به مكّه بازگرداند، ولي نجاشي پاسخ رد به آنها داد. خود پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) نيز مدّتي در مخفيگاه به سر برد و به شهر طائف رفت و بدين سان، بت پرستان قريش و مكّه بيشتر به هيجان آمدند و حس كينه توزي و انتقام جويي آنان نسبت به پيغمبر و مسلمانان تشديد گرديد. به دليل فشار روزافزون مشركان، پيامبر(صلي الله عليه وآله)مجبور شد از شهر طائف خارج گردد.

چهل تن از سران قريش پيماني را با امضاي خود مورد تأكيد قرار دادند. در اين پيمان، قريش تعهد كردند كه از هرگونه داد و ستد و پيوند سببي با بني هاشم و بني عبدالمطلب خودداري كنند. با محاصره سياسي و اقتصادي قريش، مسلمانان دوره اي سخت را در محلّي به نام «شعب ابوطالب» گذراندند.

از ديگر اعمال كفّار قريش، تلاش براي قتل پيامبر(صلي الله عليه وآله)بود. سران قريش كه شمار آنان به چهل تن مي رسيد، خشمگين از گسترش اسلام و بهويژه نفوذ آن در يثرب، در «دارالندوه» اجتماع كردند. ابوجهل در اين جمع پيشنهاد نمود از هر قبيله اي يك شمشيرزن انتخاب شود، آنگاه وي را غافلگير كنند و خون وي را بريزند. روشن است كسانش كه به خون خواهي او نمي توانند شمار زيادي را قصاص كنند، ناگزير به خون بها بسنده مي كنند كه پرداختن آن كار آساني است. خداوند از اين توطئه شوم، پيامبرش را آگاه ساخت. در آيه اي از قرآن آمده است:

به خاطر بياور هنگامي را كه كافران نقشه مي كشيدند كه تو را به زندان بيفكنند، يا به قتل برسانند، و يا (از مكّه) خارج سازند; آنها چاره مي انديشيدند (و نقشه مي كشيدند)، و خداوند هم تدبير مي كند; وخداوند بهترين چاره جويان و تدبيركنندگان است! (انفال: 30)

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)، علي(عليه السلام) را در بستر خود خوابانيد و خود شبانه مكّه را به قصد يثرب ترك نمود. دوري و جدايي از كعبه و زادگاه پيامبر بر آن حضرت بسيار ناگوار و اندوهگين بود. خداوند پيامبرش را دلداري داد و به او وعده داد كه دگربار به مكّه باز خواهد گشت:

آن كس كه قرآن را بر تو فرض كرد، تو را به زادگاهت باز مي گرداند!... (قصص: 85)

بعد ديگر تلاش مشركان قريش، جنگ هايي است كه آنان با امكانات و تجهيزات فراواني، براي نابودي اسلام و مسلمانان انجام دادند. مهم ترين اين جنگ ها، «بدر»، «احد»، «خندق» و «احزاب» مي باشد. براي جلوگيري از اطاله كلام از توضيح جنگ ها خودداري مي شود.

پس از جنگ احزاب و در سال ششم هجري، پيامبر(صلي الله عليه وآله) با گروهي از يارانش به قصد زيارت كعبه از مدينه به سوي مكّه رهسپار گرديدند. مشركان مكّه آماده جنگ شدند و سوگند ياد نمودند كه به هر وسيله ممكن از ورود مسلمانان جلوگيري كنند. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)با وجود اينكه نيروي كافي براي سركوبي بت پرستان مكّه داشت، با دشمنان سرسخت خود از در صلح و مسالمت وارد شد. ابتدا نماينده اي نزد سران مكّه فرستاد و آنان را دعوت به صلح نمود و يادآور شد كه مسلمانان به قصد زيارت خانه خدا آمده اند و قصد جنگ و تعرض ندارند. آنان ابتدا نپذيرفتند و مركب نماينده پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)را پي كردند! ولي بار دوّم به پيشنهاد صلح پيامبر(صلي الله عليه وآله) تن دادند. مشركان شرايط سنگيني براي صلح پيشنهاد دادند كه پيامبر آنها را پذيرفت. از جمله آن شرايط تخليه فوري مكّه بود. پيامبر(صلي الله عليه وآله) و يارانش پس از اعمال حج، فوراً مكّه را ترك گفتند، در حالي كه مسلمانان آرزو داشتند در زادگاه خود بيشتر بمانند.

آري، پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)كه منطقش انسان دوستي و مسالمت و احترام به تعهدات بود، براي رفع حضومت و ايجاد محيط صلح و آرامش حاضر شد از تمام حقوق مشروع خود بگذرد.29 اين پيمان كه به «پيمان حديبيه» معروف گشت، بعدها توسط مشركان نقض شد. پيامبر(صلي الله عليه وآله)نمي توانست بيش از اين زورگويي را تحمّل كند. بايد مكّه آزاد و كعبه از پليدي شرك و خرافه پاك شود; چه اينكه پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) و يارانش در آرزوي زيارت آزادانه كعبه لحظه شماري مي كردند. سپاهيان ده هزار نفري مسلمانان، بدون خون ريزي و با امدادهاي الهي، شهر مكّه را فتح نمودند. سعد يكي از ياران پيامبر(صلي الله عليه وآله) «شعار خشونت» را فرياد نمود كه: «اليوم الملحمة! اليوم تستحلّ الحرمة! اليوم اذلّ اللّه قريشاً!»; امروز روز برخوردهاي خونين است! امروز حرمت ها شكسته مي شود! امروز خدا قريش را خوار مي كند! اما پيامبر رحمت(صلي الله عليه وآله) در ردّ شعار خشونت و انتقام فرمود: «اليوم يوم المرحمة، اليوم اعزّ اللّه قريشاً»; امروز روز مهر ورزيدن است، امروز خداوند قريش را عزيز مي كند.30

بدين وسيله، پيامبر شعار انتقام جويانه مسلمانان را به شعار محبّت آميز تبديل نمود و عفو و گذشت را نسبت به دشمنان سرسخت اسلام اعمال نمود. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)، به كنار خانه كعبه آمد و دستگيره در خانه را گرفت، در حالي كه مخالفان به كعبه پناه برده و در انتظار صدور دستور پيامبر(صلي الله عليه وآله)درباره خود بودند. در اينجا پيامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود:

«الحمدللّه الذي صدق وعده و نصر عبده و هزم الاحزاب وحده»; شكر خداي را كه وعده اش تحقق يافت و بنده اش را پيروز كرد و احزاب و گروه هاي دشمن را منهزم ساخت.

سپس رو به مردم كرد و فرمود: چه گمان مي بريد اي جمعيّت قريش كه درباره شما فرمان بدهم؟ آنها در پاسخ گفتند: ما از تو جز خير و نيكي انتظار نداريم; تو برادر بزرگوار و بخشنده و فرزند برادر بزرگوار ما هستي، و الان قدرت در دست توست. پيامبر(صلي الله عليه وآله)فرمودند: و من درباره شما همان مي گويم كه برادرم يوسف درباره برادرش به هنگام پيروزي گفت: امروز روز سرزنش و ملامت و توبيخ نيست! آنگاه پيغمبر(صلي الله عليه وآله) با جمله «اذهبوا فانتم الطلقاء» (برويد و همه آزاديد)31 همه را مورد عفو و گذشت خود قرار داد. همين عمل، طوفاني در سرزمين دل هاي مشركان به پا كرد كه به گفته قرآن (يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً)(نصر: 2)، فوج فوج مسلمان شدند و آيين اسلام را با جان و دل پذيرا گشتند.

ب. رفتار مسالمت آميز پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) با يهود

قوم يهود در ابتدا در كنار يكديگر زندگي مي كردند، امّا بر اثر عوامل گوناگون از جمله اختلاف ها و خيانت ها، اين يكپارچگي از بين رفت. عدّه زيادي سرزمين اصلي خود را ترك كردند و برخي از آنان به سرزمين يثرب مهاجرت نمودند. آنان در اين شهر و اطراف آن به ساختن ساختمان ها و قلعه هاي محكم اقدام نمودند و در آنجا مسكن گزيدند. قبايل معروف يهود عبارت بودند از: «بني قريظه»، «بني قينقاع» و «بني نضير». اين قبايل براي حفظ موجوديّت خود، با قبايل عرب، پيمان عدم تعرض بسته و با دادن باج ها، ماليات ها و هدايا رضايت خاطر آنان را جلب مي نمودند.

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) پس از مهاجرت به مدينه، براي برقراري امنيّت و آرامش، پيمان دفاعي مشتركي منعقد ساخت كه در آن «اوس» و «خزرج» و «يهود مدينه» شركت داشتند. حتي پيامبر(صلي الله عليه وآله) با يهوديان خارج مدينه نيز پيمان دفاعي جداگانه اي منعقد ساخت. بر اساس اين پيمان، يهود متعهد شدند كه عليه مسلمانان اقدام خرابكارانه انجام ندهند و در صورت لزوم از مدينه و مسلمانان دفاع نمايند، و در مقابل، پيامبر(صلي الله عليه وآله)متعهد شد كه از حقوق آنان حفاظت نمايد و با آنان مانند افراد يك ملّت واحد رفتار شود. بدين وسيله، همگان مسئول حفظ و حراست حقوق يكديگر گرديدند.32 يهوديان آزادانه به داد و ستد پرداخته، كالاهاي خود را در بازار مسلمانان به فروش مي رساندند. گسترش اسلام در ميان انصار و قبايل اطراف، حسادت يهود و برخي از منافقان را بر ضدّ پيامبر(صلي الله عليه وآله)برانگيخت; زيرا آنان هرگز فكر نمي كردند كه كار محمّد(صلي الله عليه وآله) تا اين حد بالا بگيرد و تمام قدرت هاي محلّي را تحت الشعاع قرار دهد. عبدالله بن سلام از دانشمندان يهود، پس از مذاكره با پيامبر(صلي الله عليه وآله) به آيين اسلام گرويد و خبر اسلام آوردن او موجي از خشم در طوايف يهود پديد آورد. پس از مدّتي مخيريق يكي از دانشمندان يهود، به جمع مسلمانان پيوست و حتي پيامبر(صلي الله عليه وآله)را وصي و صاحب اختيار اموال خود قرار داد.33

يهود به علل گوناگوني در ابتدا به پيامبر(صلي الله عليه وآله)و مسلمانان روي خوش نشان دادند و در پيمان دفاعي مدينه شركت جستند. آنان مي خواستند از تشكيلات مسلمانان به نفع خود، و در مقابل رقبايي كه همواره در هراس بودند، سود جويند. از پيامبران يهود در قرآن به نيكي و خوبي ياد شده بود. نيز، در ابتدا «بيت المقدس» قبله اول مسلمانان بود. گسترش روزافزون اسلام، موجب شد كه اين همكاري و همراهي يهود با مسلمانان ادامه نيابد و به روش هاي مختلف در تضعيف روحيه مسلمانان كوشش نمايند; پيمان منعقده با مسلمانان را نقض نمودند و به پنهان و آشكار با دشمنان اسلام همكاري كردند. مسلمانان در برابر اقدامات خرابكارانه و شايعه سازي يهود، هيچ گونه تعرضي نسبت به آنان روا نداشتند و همواره در حفظ صلح و امنيّت مدينه كوشش مي نمودند و اعمال و رفتار تحريك آميز يهوديان را ناديده گرفته و با عفو و اغماض پاسخ مي دادند. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)شخصاً در مراسم اجتماعي آنان شركت مي نمود، از آنان قرض مي گرفت، از بيمارانشان عيادت مي كرد، در مراسم تشييع جنازه يهوديان شركت و با آنان ابراز همدردي مي نمود و مانند يك مرد عادي با آنان معامله مي نمود. ساير مسلمانان نيز يهوديان مدينه را هم پيمان خود و جزو ملّت خود مي دانستند و رفتارشان بر اساس همين اصل محكم استوار بود.34

يهوديان علاوه بر اينكه در تجارت، داد و ستد و فعاليت هاي اجتماعي آزاد بودند، در مراسم عبادي و فعاليت هاي مذهبي آزادي كامل داشتند. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) دعوت اسلامي و پيام الهي را به همه و از جمله يهوديان ابلاغ مي نمود ولي هيچ گاه آنان به ترك دين و عقايد خود مجبور نبودند. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)خواهان ابلاغ رسالت جهاني خود بود. طبيعي است كه چنين امري در محيط آرام و بدون جنگ و خون ريزي ممكن است. پيامبر(صلي الله عليه وآله)در اولين فرصت با انعقاد پيمان صلح حديبيه، كه بايد آن را شاهكار و نقطه عطف سياست جهاني و ـ به اصطلاح ـ ديپلماسي پيامبر،(صلي الله عليه وآله) به حساب آورد، كار دعوت و ابلاغ رسالت جهاني خود را آغاز كرد. رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) بعد از بسته شدن «پيمان صلح حديبيه» با كفّار مكّه، و تحكيم پايه هاي داخلي قدرت، در سال هفتم هجرت، كار دعوت و ابلاغ رسالت جهاني خود را آغاز كرد. حضرت با اعزام سفرا و مبلّغان تعليم ديده، مجرب، دنياديده، مؤمن و مجاهد، همراه با ارسال نامه هايي سرشار از نكته هاي دقيق سياسي و تبليغي، در مدّت كوتاهي توانست قلب ميليون ها انسان جاهل، ظالم، بت پرست، مادّه پرست و كافر را متوجّه خدا كند و اين موفقيت در دنيا از بسياري جهات بي نظير است.35

توصيه پيامبر(صلي الله عليه وآله) در مورد يهود و نصاراي يمن: پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) در يك دستورالعمل حكومتي به عمرو بن حزم كه او را به يمن فرستاد تا مردم را به تعاليم اسلامي فراخواند، نوشت كه نسبت به همه اقشار مردم يمن، حتي يهود و نصارا، دستورات اسلام را پياده كند. در فقره 21 اين عهدنامه آمده است:

«و انّه من اسلم من يهودي او نصرانّي اسلاما خالصاً من نفسه ودان بدين الاسلام فانّه من المؤمنين له مثل مالهم و عليه مثل ماعليهم; و من كان علي نصرانية او يهودية فانه لايرّد عنها»;36 هر يهودي و يا نصراني (مسيحي) كه مسلمان شود و اسلام پاك و خالصي اظهار نمايد، از جمله گروه مؤمنان و مسلمانان است، هر آنچه مسلمانان دارند شامل او نيز مي شود و در نفع و ضرر با آنها شريك است و هر كه در يهوديت يا نصرانيت خود باقي بماند هرگز مجبور به ترك دين خود نمي شود.

صبر و مداراي پيامبراكرم(صلي الله عليه وآله) بر بدرفتاري يهود: پيامبر(صلي الله عليه وآله) در مقابل بدرفتاري يهوديان صبور بود و از نفاقشان چشم مي پوشيد و آنها را با مسلمانان برابر مي گرفت و به آداب و رسوم ديني آنان احترام مي گذاشت. بر پيمان هايي كه با يهوديان بسته بود، استوار بود و اگر يكي از يهوديان برخلاف پيمان رفتار مي كرد، تنها به مجازات او اكتفا مي كرد و ديگران را به گناه او نمي گرفت، چنان كه درباره كعب بن اشرف و سلام بن ابي حقيق كه به مسلمانان خيانت كرده بودند، همين روش را به كار بست و متعرض يهوديان ديگر نشد. پيامبر(صلي الله عليه وآله) با يهوديان مدارا مي كرد و وقتي پيمان خود را مي شكستند و بر آنها دست مي يافت، در مجازاتشان حدّ اعتدال را نگه مي داشت و يا به حكم كسي كه يهوديان او را به داوري انتخاب كرده بودند، رضايت مي داد. در واقع، رفتار پيامبر(صلي الله عليه وآله) با يهوديان بسيار ملايم تر از رفتار وي با مردم قريش و ديگر قبايل عرب بود.37

پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) و بيت المدارس يهود: مدارس و ديگر مكان هاي متعلق به يهوديان مورد احترام پيامبر(صلي الله عليه وآله) و مسلمانان بود. يهوديان آزادانه در اين مدارس به فعاليت هاي تبليغي و ديني خود مشغول بودند و مسلمانان متعرض آنان نمي شدند و حتي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)در مدارس يهود حاضر مي شد و با استفاده از استدلال و منطق روشن، با علماي يهود به گفتوگو مي نشست. خانه هايي كه آيين يهود در آنجا تدريس شد، و كودكان و جوانان در آنجا درس ديني فرا مي گرفتند، «بيت المدارس» يا «بيت الدّراس» مي ناميدند. روزي پيامبر(صلي الله عليه وآله) به يكي از اين مدارس وارد شد و همه كساني را كه در آنجا بودند به آيين خود دعوت كرد. دو نفر از بزرگان يهود به نام هاي نعمان و حارث گفتند: بر چه آييني دعوت مي كني؟ فرمود: روش ابراهيم و آيين او. آنان گفتند: آيين ما اصيل تر از آيين توست; زيرا ابراهيم خود يهودي بود. پيامبر(صلي الله عليه وآله) فرمود: تورات را بياوريد تا در اين موضوع ميان من و شما، داوري كند. آنان از آوردن تورات خودداري كردند و وحي الهي (آل عمران: 23) در سرزنش اين عدّه نازل شد. نيز، در وقت ورود پيامبر(صلي الله عليه وآله)به يكي از اين مدارس يهودي، گروهي از دانشمندان مسيحي نجران در آنجا حضور داشتند. در اين ميان، جدال تاريخي ميان علماي يهود و مسيحي درگرفت و هر دو گروه كوشش مي كردند كه ابراهيم را از پيروان آيين خود بدانند،38 اما خداي متعال در اين باره فرمود: (مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيّاً وَلاَ نَصْرَانِيّاً وَلَكِن كَانَ حَنِيفاً مُسْلِماً وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) (آل عمران: 67) ابراهيم نه يهودي بود و نه نصراني، بلكه موحّدي خالص و مسلمان (تسليم حق) بود; و هرگز از مشركان نبود.

اين موارد و نمونه هاي شبيه به آن به خوبي نشان مي دهد كه پيامبر(صلي الله عليه وآله) در سيره عملي اش نسبت به پيروان مذاهب، از گفتوگو و جدال احسن براي پيشبرد اهداف مقدّسش سود مي جست و زبان به الحاد، تكفير و بي ارزش بودن اديان ديگر نمي گشود و بلكه به عكس، از آنان مي خواست كه به مفاد تورات و انجيل عمل نمايند و داوري تورات را مي پذيرفت. علاوه بر آن، پيامبر(صلي الله عليه وآله) پيروان اديان ديگر را از اينكه يكديگر را بي ارزش و فاقد اعتبار مي خواندند سرزنش مي نمود. در قرآن مي خوانيم: (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَي عَلَي شَيْ وَقَالَتِ النَّصَارَي لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَي شَيْء وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ)(بقره: 113); يهوديان گفتند: مسيحيان هيچ موقعيتي (نزد خدا) ندارند، و مسيحيان گفتند: يهوديان هيچ موقعيتي ندارند (و بر باطلند); در حالي كه هر دو دسته كتاب آسماني را مي خوانند (و بايد از اين گونه تعصب ها بركنار باشند)...

اين مشاجره و ضدّيت بين مسيحيان و يهوديان در حضور پيامبر(صلي الله عليه وآله)صورت پذيرفت. در گفتوگوي بين اديان، آنگاه كه سخن، بدون استدلال و ادّعا، بدون دليل و برهان باشد، نتيجه اش چيزي جز انحصارطلبي و تضاد نخواهد بود. از نظر قرآن كريم، اينان با در دست داشتن كتاب هاي الهي كه مي تواند راهگشاي آنها در اين مسائل باشد، اين گونه سخنان كه سرچشمه اي جز تعصب و عناد و لجاج ندارد، بسيار عجيب است.

جنگ افروزي يهود: در اينجا به چند نمونه از فعاليت هاي تحريك آميز يهود اشاره مي شود:

1. تضعيف عقيده: حسن سلوك پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) سبب شد كه روز به روز بر تعداد مسلمانان افزوده گردد. اين پيشرفت موجب اضطراب علما و محافل مذهبي يهود گشت. از اين رو، با پيش كشيدن سؤالات پيچيده مذهبي، مي خواستند عقيده مسلمانان را نسبت به پيامبر(صلي الله عليه وآله) متزلزل سازند. قسمت مهم اين مجادلات در سوره هاي بقره و نساء وارد گرديده است.

2. ايجاد اختلاف: به دليل آنكه طرح شبهات و سؤالات پيچيده، نه تنها عقيده مسلمانان را نسبت به پيامبر خود تحكيم مي نمود، بلكه سبب مي شد كه مقام علمي و اطلاعات غيبي وي بر همگان روشن و آشكار گردد. و در سايه همين بحث ها، دسته هاي مختلفي از بت پرستان و يهود به اسلام گرويدند، از اين رو، به اختلافات ميان قبايل عرب مسلمان دامن مي زدند. روزي قبايل «اوس» و «خزرج» در نقطه اي گرد آمده بودند. وحدت و يگانگي اين دو گروه كه مدّت يكصد و بيست سال دشمن خون آشام يكديگر بودند، يكي از يهوديان را سخت متأثر كرد. فوراً به يك جوان يهودي كه در آن ميان بود اشاره كرد كه خاطرات تلخ جنگ هاي گذشته را كه ميان دو قبيله وجود داشت، به ياد آنان بياورد. آن جوان چنين كرد. نزاع و تفاخر ميان دو دسته مسلمان اوس و خزرج آغاز گرديد. نزديك بود كه آتش جنگ ميان آنان شعلهور شود كه خبر به پيامبر(صلي الله عليه وآله)رسيد و از نقشه شوم مخالفان آگاه گرديد. آن حضرت فوراً با گروهي از ياران خود پيش آنها آمد و هدف اسلام و برنامه عالي خود را متذكّر شد و فرمود: اسلام شما را با يكديگر برادر نمود. بايد تمام كينه ها و خشم ها را به دست فراموشي سپاريد. آنگاه به قدري آنها را پند و اندرز داد و از سرانجام بد اختلاف آگاهشان ساخت كه يك مرتبه ناله و صداي آنها به گريه بلند شد و براي تحكيم مباني برادري، همديگر را در آغوش گرفتند و از درگاه خدا طلب آمرزش نمودند.39

3. قيام مسلحانه و اقدامات نظامي: كارشكني يهود در آغاز و در دو سال نخست هجرت در حد مجادله، ايجاد شكست و ترديد و احياناً اهانت زباني بود و پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) با بردباري و شكيبايي خاص خود، همه را تحمّل مي كرد. اما اين جنگ سرد به قيام مسلحانه تبديل گشت. در حومه يثرب سه قبيله بزرگ و قدرتمندي كه نبض اقتصادي آنجا را در دست داشتند، زندگي مي كردند. هر كدام به نحوي در ضدّيت و براندازي نظامي نوپاي اسلامي ونقض پيمان مشتركي كه با مسلمانان داشتند، اقدام عملي نمودند.

قبيله «بني قينقاع» خون مسلماني را در بازار يثرب ريختند. اين فرد مسلمان به دفاع از زن مسلماني برخاسته بود كه مورد آزار و تمسخر جوانان يهودي قرار گرفته بود. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)در مقابل اين عملكرد يهوديان، و نيز به دليل اصرار زياد عبدالّله بن ابي، از پيكار نظامي با آنان خودداري و در تنبيه يهوديان به حداقل اكتفا نمود. قرار شد كه يهوديان «بني قينقاع» با تحويل سلاح، سرزمين مدينه را ترك گويند. آنان نيز از مدينه به سرزمين «وادي القري» از آنجا به سرزمين شام، كوچ كردند.

يهوديان «بني نضير» نقشه قتل پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) را ريختند و تصميم بر ترور او گرفتند. سران اين قبيله قصد داشتن با افكندن سنگ بزرگي از بالا، به حيات پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) خاتمه دهند ولي آن حضرت از توطئه يهود آگاه گشت.

پيامبر(صلي الله عليه وآله) به اصحاب خود فرمان آماده باش داد و قلعه «بني نضير» را محاصره نمود. يهوديان آماده صلح و تسليم شدند و پيامبر(صلي الله عليه وآله) هم صلح آنان را پذيرفت، مشروط بر اينكه سلاح خود را تحويل دهند و اموال منقول خود را ببرند و آنها براي حمل در و پنجره، خانه هاي خود را ويران مي كردند و سپس همگي به «خيبر» و از آنجا به شام كوچ كردند.

يهوديان «بني قريظه» در جنگ «احزاب» برخلاف پيماني كه با پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) بسته بودند، با اعراب مشرك و يهوديان خيبر همكاري نمودند و به دشمنان اسلام پيوستند. كعب رئيس قبيله «بني قريظه» عهدنامه اي را كه ميان وي و پيامبر(صلي الله عليه وآله)نوشته شده بود طلبيد و در برابر همگان پاره كرد و گفت: كار پيمان پايان يافت، آماده جنگ و نبرد باشيد. سپاهيان اسلام، پس از پايان جنگ احزاب، دژ بني قريظه را به محاصره خود درآوردند. در نهايت، يهوديان داوري سعد معاذ را پذيرفتند. پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) مردان قبيله سوّم را به حكم داوري كه خود آنان تعيين كرده بودند، اعدام كرد و اموال آنان را مصادره نمود.40

قبيله «بني قريظه» بارها رأفت پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) را تجربه كرده بودند، امّا بردباري پيامبر(صلي الله عليه وآله) حدّ و اندازه اي دارد و مصلحت اسلام و امّت اسلامي را نمي توان دست خوش مسائل عاطفي نمود. شماري از محكومان به مرگ، با شفاعت كساني كه حرمتي ويژه داشتند از مرگ رهايي يافتند، هر چند شمارشان اندك بود. عدم تحميل عقيده به اسيران جنگي از سوي پيامبر(صلي الله عليه وآله) و توصيه هاي آن حضرت درباره كودكان نيز از سندهاي افتخارآميز تاريخ اسلام است.41

ج. رفتار مسالمت آميز پيامبر(صلي الله عليه وآله) با مسيحيان

قرآن كريم، موضع مسيحيان را نرم و ملايم توصيف مي كند، در حالي كه موضع مشركان و يهود نسبت به مسلمانان خشن بود: «يهود و مشركان را دشمن ترين مردم نسبت به مؤمنان، و مسيحيان را مهربان ترين آنها مي يابي. اين به خاطر اين است كه در ميان مسيحيان، كشيشان و راهب هايي است، و در برابر حق كبر نميورزند. وقتي آنچه را كه بر پيامبر نازل گرديده بشنوند، مي بيني كه اشك (شوق) مي ريزند، به خاطر حقي كه شناخته اند، مي گويند: خدايا ما را با شاهدان و گواهان بنويسيد.» (مائده: 82ـ83)

مسيحيان جزيرة العرب و مناطق ديگر، مثل شام، شيفته اسلام شدند و آن را از صميم دل پذيرفتند و آنهايي كه همچنان مسيحي باقي ماندند هيچ گاه از سوي پيامبر(صلي الله عليه وآله) و مسلمانان به تغيير عقيده و پذيرش آيين اسلام مجبور نشدند. همزيستي مسالمت آميز مسلمانان و مسيحيان به نحو بسيار بارز و آشكار بود. لحن خطاب قرآن و نامه هاي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) با مخاطبان مسيحي همراه با عطوفت و ملايمت بود. تعاليم حضرت مسيح(عليه السلام) در دعوت ياران خود به محبّت و بردباري تأثير فراواني در برخورد مسيحيان برجاي گذاشته بود. مسيحيان حبشه عدّه اي از مسلمانان را پناه دادند و از آنان در مقابل آزار و اذيّت كفّار قريش حمايت نمودند. وقتي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله) گروه مهاجران نخستين را به حبشه گسيل مي داشتند از نجاشي به نيكي ياد كردند و فرمودند:

«ولو خرجتم الي ارض الحبشه فأنّ بها ملكاً لايظلم عنده احد و هي ارض صدق حتّي يجعل الّله لكم فرجاً ممّا انتم فيه»;42 اگر به سرزمين حبشه سفر كنيد در آنجا زمامداري وجود دارد كه نزد او كسي ستم نمي كند و آنجا خاك درستي و پاكي است و شما مي توانيد در آنجا به سر بريد تا خدا براي شما فرجي پيش آورد.

در نامه پيامبر(صلي الله عليه وآله) به سران مسيحي، از جمله نجاشي، از حضرت مسيح(عليه السلام) و مادرش حضرت مريم(عليها السلام)به نيكي ياد شده است. پيامبر(صلي الله عليه وآله)در آخر نامه به عنوان خيرخواهي نسبت به او تأكيد مي كنند:

«وانّي ادعوك الي الّله عزّ و جلّ و قد بلغت و نصحت فاقبلوا نصحي; والسّلام علي من اتّبع الهدي»;43همانا من تو را به سوي خداي بزرگ مي خوانم و من ابلاغ رسالت نموده و تو را نصيحت كردم، پس اندرز مرا بپذير; درود بر پيروان هدايت باد.

قبايل و دسته هاي مسيحيان در زمان حيات پيامبر(صلي الله عليه وآله) و پس از آن، پيوسته از حمايت آن حضرت و مسلمانان برخوردار بودند و مسلمانان بر اساس پيمان صلح كه با مسيحيان بسته بودند از منافع و حقوق آنان حمايت مي نمودند. تنها در زمان خليفه دوم، عمر، در سرزمين هاي اسلامي بجز زنان، اطفال و پيرمردان مسيحي، تعداد پانصد هزار نفر مسيحي زندگي مي كردند و در مصر، پانزده ميليون مسيحي در كمال آرامش و امنيت تحت حكومت مسلمانان بودند.44 پس از آنكه مسيحيان نجران از مباهله با پيامبر(صلي الله عليه وآله)به دليل عظمت شأن و مقام رسول اكرم و همراهانش(عليهم السلام) مأيوس شدند و گفتند كه محمّد و فرزندانش و علي(عليه السلام) شخصيت هاي وارسته اي هستند، صلح نامه اي با پيامبر(صلي الله عليه وآله)امضا كردند. طبق اين صلح نامه، در برابر پرداخت ماليات و خراج، مسيحيان نجران در انجام دستورات آيين خود از آزادي برخوردار بودند. در فرازي از اين صلح نامه آمده است:

«... و لنجران و حاشيتها جوار الّله و ذمة محّد النبي رسول اللّه علي اموالهم، و انفسهم، وملتهم، و غائبهم ، و شاهدهم، و عشيرتهم، و بيعهم و كل ماتحت ايديهم من قليل او كثير، لايغير اسقف من اسقفيته، ولا براهب من رهبانيته، و لاكاهن من كهانته...»;45 مردم مسيحي نجران و حاشيه آن در سايه خداوند و ذمّه محمّد رسول خدا مي باشند به اينكه دارايي، جان، دين، افراد غايب و حاضر، خانواده آنان و تجارت و آنچه از كم يا زياد در اختيار دارند، همه محفوظ و در امان است; هيچ اسقف يا راهب يا كاهني از آنان، از مقام خود عزل نمي شود و به آنان اهانتي نخواهد شد.

بر اساس اين صلح نامه، روشن مي شود كه حكومت اسلامي مانند قدرت هاي زورگو نمي باشد كه از ضعف و بيچارگي طرف مقابل سوء استفاده نمايد، بلكه در تمام لحظات روح مسالمت آميز، دادگري و اصول انساني را در نظر مي گيرد.

پى نوشت ها

1ـ على اكبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، 1373، دوره جديد، ج 8، ص 12243.

2ـ ر. ك. مصطفى دلشاد تهرانى، سيره نبوى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1372، ج 1، ص 36.

3ـ ابى جعفر محمّدبن جرير الطبرى، تاريخ طبرى، تحقيق محمّد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، روائع التراث العربى،ج3،ص 56.

4ـ مصطفى دلشاد تهرانى، پيشين، ج 3، ص 75.

5ـ ر.ك. مارسل بوازار، انسان دوستى در اسلام، ترجمه محمّدحسن مهدوى اردبيلى و غلامحسين يوسفى، تهران، طوس، 1362، ص 179.

6ـ براى مطالعه اسامى و شرح حال اين هيأت ها ر.ك. محمّد ابوزهره، خاتم پيامبران، ترجمه حسين صابرى، چ دوم، مشهد، آستان قدس رضوى، 1375، ج 3، ص 453ـ542.

7ـ ر. ك. رسول جعفريان، تاريخ سياسى اسلام تا سال چهلم، قم، در راه حق، 1366، ص 217.

8ـ على احمدى ميانجى، مكاتيب الرسول(صلى الله عليه وآله)، تهران، يس، 1363، ج 1، ص 97 / ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تفسير نمونه، ج 2، ص 452.

9ـ على احمدى، پيشين، ج 1، ص 100ـ101.

10ـ همان / جعفر سبحانى، فروغ ابديت، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1372، ج 2، ص 214.

11ـ على احمدى، پيشين، ج 1، ص 109.

12ـ جعفر سبحانى، پيشين، ج 2، ص 229 / على احمدى، پيشين، ج 1، ص 120.

13ـ محمّدبن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دارصادر و دار بيروت، 1957 م، ج 1، ص 259.

14ـ على احمدى، پيشين، ج 1، ص 128ـ129، به نقل از: محمّدبن جرير طبرى، پيشين، ج 2، ص 294 / محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 6، ص 398.

15ـ براى ملاحظه نامه هاى پيامبر(صلى الله عليه وآله) نك. به: على احمدى، پيشين / حميداللّه حيدرآبادى، الوثاثق السياسية.

16ـ ر.ك. دفتر همكارى حوزه و دانشگاه، اسلام و حقوق بين الملل عمومى، تهران، سمت، ج 1، ص 399.

17ـ عباسعلى عميد زنجانى، فقه سياسى، چ دوم، تهران، اميركبير، 1373، ج 2، ص 505.

18ـ همان، ص 503، به نقل از: ابن هشام، سيره ابن هشام، ج 1، ص 34 / ابن كثير، البداية و النهاية، ج 2، ص 291.

19ـ همان، ص 503، به نقل از: سنن ابى داود، ج 3، ص 113.

20ـ همان، ص 504، به نقل از: ارشاد السارى لشرح صحيح البخارى، ج 5، ص 232.

21ـ براى مطالعه بيشتر ر.ك. على احمدى ميانجى، پيشين / محمّد حميداللّه، پيشين.

22ـ على احمدى، پيشين، بيروت، دارالمهاجر، ج 1، ص 261ـ263.

23ـ ر.ك. سيد مجتبى حسينى، تاريخچه سياسى اقتصادى صدر اسلام، تهران، چاپ و نشر بين الملل سازمان تبلبغات اسلامى، 1378، ص 152ـ154.

24ـ ابن هشام، سيرت رسول اللّه، ترجمه و انشاى رفيع الدين الاسحاق بن محمد همدانى، قاضى ابرقوه، با تصحيح اصغر مهدوى، چ دوم، تهران، خوارومى، 1361 ش، ج 2، ص 811.

25ـ همان، ج 2، ص 974.

26ـ عباسعلى عميد زنجانى، حقوق اقليت ها، چ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1362، ص 76ـ78; به نقل از: سيره ابن هشام، ج 2، ص 902.

27ـ براى مطالعه بيشتر احتجاجات قرآنى ر. ك. الحوار فى القرآن.

28ـ همان، ص 129.

29ـ ر. ك. عباسعلى عميد زنجانى، اسلام و همزيستى مسالمت آميز، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1344، ص 83ـ 94.

30ـ عبدالمجيد معاديخواه، پيشين، ص 808، به نقل از: مغازى واقدى، ص 821 و سيره ابن هشام، ج 4، ص 49.

31ـ ناصر مكارم شيرازى و ديگران، پيشين، ج 10، ص 66; ج 20، ص 282; به نقل از: محمّدبن احمد القرطبى، تفسير قرطبى، ج 5، ص 3487 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 21، ص 109.

32ـ ر.ك. عباسعلى عميد زنجانى، اسلام و همزيستى مسالمت آميز، ص 54ـ 58.

33ـ جعفر سبحانى، تاريخ اسلام، قم، لوح محفوظ و امام عصر (عج)، 1377، ص 137.

34ـ ر. ك. عباسعلى عميد زنجانى، اسلام و همزيستى مسالمت آميز، ص 95ـ96.

35ـ ر. ك. موسى نجفى، تأمّلات سياسى در تاريخ تفكّر اسلامى، تهران، پژوهشگاه علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، 1377، ج 4، ص 274.

36ـ ر.ك. سيدمحمّد ثقفى، ساختار اجتماعى و سياسى نخستين حكومت اسلامى، ص 269، به نقل از: محمّد حميداللّه، پيشين، ص 172.

37ـ ر.ك. حسن ابراهيم حسن، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاينده، ج پنجم، تهران، جاويدان، 1362، ص 148.

38ـ ر.ك. جعفر سبحانى، منشور جاويد، قم، توحيد، 1375، ج 6، ص 295ـ296.

39ـ ر. ك. جعفر سبحانى، منشور جاويد، ص 138، به نقل از: سيره ابن هشام، ج 1، ص 555.

40ـ ر.ك. جعفر سبحانى، منشور جاويد، ج 6، ص 314ـ 330.

41ـ عبدالمجيد معاديخواه، پيشين، ص 598ـ603.

42ـ سيدمحمّد ثقفى، پيشين، ص 255، به نقل از: سيره ابن هشام، ج 1، ص 321 / محمّدبن جرير طبرى، تاريخ الامم و الملوك، ج 2، ص 70.

43ـ همان، ص 256 / على احمدى، پيشين، ج 1، ص 121.

44ـ ر. ك. عباسعلى عميد زنجانى، اسلام و همزيستى مسالمت آميز، ص 111.

45ـ فاروق حمادة، التشريع الدولى فى الاسلام، رباط مراكش، كلية االآداب و العلوم الانسانية بالرباط، 1997م، ص 147; به نقل از: محمّد حميداللّه، پيشين، ص 176.